

تحلیل و واکاوی کیفری پیشگیری اجتماعی جرم

از منظر اسلام و علم جرم شناسی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۳/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۸/۱۲)

دکتر حسین یار احمدی^۱

فهیمة ملکی

چکیده

پیشگیری از جرم از اصطلاحات حقوق جزا بوده و در معنای وسیع خود شامل اقدامات کیفری و غیرکیفری مانند: پیشگیری وضعی و اجتماعی که برای خنثی کردن عوامل ارتکاب جرم و کاهش بزهکاری می شود ولی در مفهوم مضیق پیشگیری فقط تدابیر غیرکیفری را شامل می شود. همانطور که می دانیم نقش آموزه های اسلامی در سالم سازی محیط اجتماعی و سازمانی کاهش تخلف و جرم، و نیز جایگاه رویکردهای آموزه های اسلامی در برنامه پیشگیری از جرم و نظام حقوقی اسلام، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. پیشگیری از وقوع جرم در دین مبین اسلام جزء موضوعات اصلی و اساسی است و در آیات روایات به طور مستقیم و غیر مستقیم، فراوان به این مسئله اشاره شده است. همچنین باید اذعان داشت اقدام های وضعی پیشگیرنده، ناظر بر اوضاع، احوال و شرایطی است که مجرم را در آستانه ارتکاب جرم قرار می دهند. «این اوضاع و احوال که در جرم شناسی وضعیت های ماقبل بزهکاری یا وضعیت های پیش جنایی نام دارند، فرآیند گذر از اندیشه به عمل مجرمانه را تحریک یا تسهیل کرده و نقش تعیین کننده ای در آن ایفا می کنند.» به همین منظور در مقاله حاضر قصد داریم به بررسی کیفری پیشگیری اجتماعی جرم از منظر اسلام و علم جرم شناسی بپردازیم.

واژگان کلیدی: پیشگیری از جرم، ارتکاب جرم، کاهش بزهکاری، اقدامات کیفری

و پیشگیرانه

^۱ نویسنده مسئول

بخش اول: بررسی و شناخت واژه پیشگیری از جرم

پیشگیری را می‌توان یکی از راهبردهای اساسی در حوزه کنترل اجتماعی بر شمرد که دربردارنده مجموعه راهکارهای مستقیم و غیر مستقیم با هدف ایجاد امکانات و موقعیتهای بازدارنده از وقوع جرم و کجروی طراحی و تدوین می‌شود. از نظر علمی پیش‌گیری یک مفهوم منطقی-تجربی است که همزمان با تأملات عقلانی و مشاهدات تجربی ناشی می‌شود. «پیش‌گیری از جرم به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که برای جلوگیری از فعل و انفعال زیان‌آور محتمل برای فرد یا گروه و یا هر دو به عمل می‌آید. مثل پیش‌گیری از جرائم جوانان و پیش‌گیری از حوادث در جاده‌ها»^۱ شاید بتوان گفت که به تعداد صاحب نظران جرم‌شناسی، تعریف و طبقه‌بندی (تیپولوژی) از پیش‌گیری ارائه شده است. در موضع پیشگیری از وقوع جرم، مروری بر تعاریف ارائه شده پیرامون جرم‌امری‌گریز ناپذیر است هر چند برخی از صاحب نظران علم جرم‌شناسی مانند راب وایت و فیونا معتقدند پاسخ صریحی در خصوص این که جرم چیست وجود ندارد. این دو نفر می‌گویند: تعریف جرم متناسب با دغدغه‌های و جهان بینی افراد متفاوت است. برخی دیگر از جرم‌شناسان مثل ریچارد اشنایدر و تدکچین جرم را رویدادی پیچیده دانسته و می‌گویند جرم زمانی اتفاق می‌افتد که چهار عامل هم‌زمان با هم وجود داشته باشند: قانون، مجرم، هدف و مکان وقوع جرم؛ آنها به نقل از فرهنگ انگلیسی آکسفورد جرم را این‌گونه تعریف می‌کنند: «عملی دارای مجازات قانونی که به موجب قانون ممنوع بوده و برای رفاه عمومی مضر باشد».^۲ گسن، جرم‌شناسی فرانسوی، برای پیش‌گیری چهار معیار در نظر گرفته است:

۱. اقدامی پیش‌گیرنده تلقی می‌شود که هدف اصلی آن تضمین پیش‌گیری از بزهکاری یا «انحرافات جرم‌گونه» باشد، یعنی اقدام موثر علیه اموال یا فرآیندهایی که در بروز بزهکاری و انحراف، نقش تعیین‌کننده و بسیار قاطعی ایفا می‌کنند.

^۱ رجبی پور، محمود، درآمدی بر احساس امنیت عینی، فصلنامه ی، دانش انتظامی، سال پنجم، شماره ۲، ۱۳۸۲، ص ۱۵.

^۲ ریچارد اشنایدر و تدکچین، ترجمه فروزان سجودی، برنامه ریزی برای پیشگیری از وقوع جرم، ص ۱۹.

۲. تدابیر یا اقدام های پیش گیرنده جنبه جمعی دارد، یعنی مخاطب آن، کل جمعیت یا گروه یا بخش معینی از آن است.

۳. زمانی که هدف اجتناب از انتخاب رفتارهای مجرمانه یا منحرفانه است، اقدام ها یا تدابیری پیش گیرانه خوانده می شود که قبل از ارتکاب اعمال بزهکارانه یا کج روانه و نه بعد از آن اعمال شوند.

۴. بالاخره، اگر پیش گیری شامل اعمال تدابیر یا اقدام هایی قبل از ارتکاب هر جرم کیفری یا پیش از انتخاب هر رفتار منحرفانه است، در آن صورت، این تدابیر یا اقدام ها نمی توانند مستقیماً قهر آمیز و سرکوب گر باشند، زیرا اعمال سرکوبی کیفری مستلزم آن است که جرمی قبلاً ارتکاب یافته باشد.

لوریس کوسن جرم شناس کانادایی در این راستا، پیشگیری را تدابیر غیر متعهد آمیز یا غیر سرکوبگری می داند که غایت آن، مهار بزهکاری یا کاهش امکان وقوع بزه است.^۱

بخش دوم: بررسی جزایی و تدقیق در خصوص پیشگیری اجتماعی از جرم

پیشگیری اجتماعی با ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه به دنبال جلوگیری از جرم به صورت پایدار و همیشگی است. پیشگیری مزبور، در صدد است جامعه را از طریق آموزش، تربیت، تشویق و تنبیه با قواعد اجتماعی آشنا و همنوا کند. به دیگر سخن، این پیشگیری، کاهش یا از بین بردن علل فردی یا اجتماعی اثر گذار بر بزهکاری را دنبال می کند. پیشگیری اجتماعی، یک «پیشگیری کنشی فردمدار» است، بدین صورت که با بهره گیری از تدابیر و اقدامات پیشینی در صدد شخصیت سازی و اثر گذاری بر فرآیند شکل گیری شخصیت افراد است. پیشگیری اجتماعی یکی از گونه های پیشگیری کنشی (غیر کیفری) است. این پیشگیری با ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه به دنبال جلوگیری از ارتکاب جرم است.^۲ البته در خصوص پیشگیری اجتماعی تعاریف گوناگونی ارائه شده است. یکی از صاحب نظران در این خصوص، چنین

^۱ گسن، ریموند، جرم شناسی نظری، مترجم: مهدی کی نیا، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۴، ص ۶۲.

^۲ - نیازپور، امیر حسین، پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره



بیان می‌دارد که پیشگیری اجتماعی، پیشگیری از طریق اقداماتی است که بر خود فرد تأثیر می‌گذارد و بدین ترتیب خلاءهای فردی را پر می‌کند. به عبارت دیگر پیشگیری اجتماعی یعنی مداخله در محیط اجتماعی عمومی و شخصی فرد؛ محیط اجتماعی عمومی مانند محیط‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که نسبت به همه مشترک است و محیط اجتماعی شخصی که خاص خود فرد است. کلیه این محیط‌ها در فرآیند جامعه‌پذیری یک فرد نقش داشتند و دارای کارکرد اجتماعی هستند. هر یک از محیط‌های خانه، مدرسه، دانشگاه، دوستان و... در یک مقطع خاص زمانی عمل کرده و فرآیند جامعه‌پذیری را تسهیل می‌کنند.^۱ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی نیز پیشگیری اجتماعی را این‌چنین تعریف نموده است: «پیشگیری اجتماعی عبارت است از تدابیر و روش‌های آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دولت، نهادها و سازمان‌های غیردولتی و مردمی در زمینه سالم‌سازی محیط اجتماعی و محیط فیزیکی برای حذف یا کاهش عوامل اجتماعی وقوع جرم».^۲ به طور کلی می‌توان گفت که پیشگیری اجتماعی در برگیرنده اقدام‌هایی است - خواه مستقیم یا غیر مستقیم - که هدفشان تأثیرگذاری بر شخصیت افراد است تا از شکل‌گیری انگیزه‌های مجرمانه در آن‌ها جلوگیری کند.^۳ از نظر جرم‌شناسی پیشگیری اجتماعی مبتنی بر علت‌شناسی جرم است؛ یعنی پیشگیری اجتماعی از جرم مستلزم قبول این واقعیت است که عوامل در تکوین جرم نقش دارند این عوامل ممکن است ناشی از خصوصیات و شخصیت و روحیات یک فرد باشد که فرد مورد نظر را به سوی ارتکاب جرایم سوق دهد و یا ممکن است ناشی از محیط اجتماعی، نظام سیاسی، وضعیت اقتصادی و معیشتی یک منطقه یا خاص باشد تا باعث شود که تعداد کثیری از افراد آن منطقه به سوی ارتکاب یک جرم خاص تمایل پیدا کنند. این

^۱ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات درس جرم‌شناسی مقاطع دکتری و کارشناسی، به کوشش شهرام ابراهیمی، ۱۳۸۸، ص ۷۵۰.

^۲ - این تعریف در بند اول ماده یک لایحه پیشگیری از جرم (که تقدیم مجلس شورای اسلامی شده است) ارائه شده است.

^۳ - گسن، ریموند، روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری، ترجمه علی حسین نجفی ابراندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ی ۱۹-۲۰، ۱۳۷۶، ص ۶۱۱.

پیشگیری بر اساس نگرش نوینی که نسبت به آن به وجود دارد، به دو گونه پیشگیری «جامعه مدار» و «رشد مدار» تقسیم می گردد.^۱ پیشگیری اجتماعی جامعه مدار در تلاش است با اتخاذ تدابیر و اقدامات مناسب، برای از بین بردن یا کاهش عوامل جرم زا بر محیط اجتماعی و عمومی اثر گذارد. برای نمونه، از بین بردن فقر، ایجاد مکان های تفریحی و یا احداث فضای سبز می تواند در کاهش یا حذف عوامل محیطی جرم زا نقش مهمی ایفا کند. پیشگیری اجتماعی رشد مدار که به آن پیشگیری زود هنگام (زود رس) نیز گفته می شود، به دنبال آن است تا با شناسایی عوامل خطر، تقویت عوامل حمایتی و مداخله زود رس، از پایداری افراد در بزهکاری جلوگیری کند. به بیان دیگر، پیشگیری اجتماعی رشد مدار می کوشد با به کارگیری اقدامات مناسب روان شناختی- اجتماعی زود هنگام از تداوم و استقرار رفتارهای مجرمانه در افراد ممانعت کند. این اقدامات باید پیش از بروز و در آستانه اختلاف های احتمالی معمول، جلوی عوامل خطری که کودکان در معرض آن هستند را بگیرد. رهیافت پیشگیری اجتماعی رشد مدار بر این اندیشه استوار است که مداخله به هنگام نسبت به کسانی که به دلیل وضعیت های ویژه در معرض ارتکاب جرم هستند، می تواند جلوی بزهکاری و تداوم گرایش های بزه کارانه آنها را بگیرد.^۲

بخش سوم: پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم از منظر علم جرم شناسی

در جامعه شناسی، کنترل اجتماعی را مقصود و مطلوب نهایی تمامی مباحثی دانسته اند که از آغاز تا کنون، پیرامون رفتارهای نا به هنجار و مخالف با اصول و موازین شکل گرفته است و لذا آن را از مهمترین مفاهیم این علم بر شمرده اند که جامعه شناسان پس از شکست همه ی تلاش های دیگر بدان متوسل شده و کانون توجه خویش را - که قبلاً مطالعه و بررسی پدیده کجروی بود- در سه دهه ی

^۱ - نجفی ابرند آبادی، علی حسین؛ تقریرات درس جرم شناسی (پیشگیری)؛ تنظیمی مهدی سید زاده؛ دوره کارشناسی ارشد مجتمع آموزش عالی قم؛ نیم سال دوم ۸۲-۱۳۸۱؛ ص ۱۲۳۳

^۲ - نیاز پور، امیر حسین؛ پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه پیشگیری از وقوع جرم؛ مجله حقوقی دادگستری شماره ۱۳۸۲:۴۵ ص ۱۲۴



اخیر به فرایندهای کنترل اجتماعی و مباحث پیرامون آن معطوف ساخته اند؛^۱ به گونه ای که به ادعای برخی از نویسندگان این تغییر مسیر آن چنان برجسته و چشم گیر است که برخی اظهار می دارند «جامعه شناسی کجروی مرده است».^۲ مفهوم کنترل اجتماعی را یکی از جامعه شناسان آمریکایی به نام «ادوارد آ. راس»^۳ در واژگان جامعه شناسی وارد ساخته است. او ابتدا از این واژه در مقاله ای که در سال ۱۸۹۶ انتشار یافت، به کار برد. مراد او از این اصطلاح جدید، اشاره به تمام فرایندهایی بود که افراد را به همنوایی با هنجارها و ارزش های جمعه و ممانعت از شکل گیری جرم و کجروی و می داشت- اعم از اهرم هایی مانند قانون جزا، پلیس و سایر نهادهای عدالت کیفری و هم چنین مذهب، هنر و آموزش و پرورش، افکار عمومی و.... در برداشت راس از این مفهوم، گونه ها و تکنیک های متفاوت کنترل از طریق اجبارهای بیرونی، همگی دخیل دانسته می شدند. موسع و ابهام آمیز بودن مفهوم کنترل اجتماعی در دیدگاه راس، سبب شد تا تلاشهایی در جهت متمایز ساختن مرزهای مفهوم این واژه صورت گیرد؛ به گونه ای که هر چند هم چنان اختلاف در توسعه و تضییق دامنه ی شمول این مفهوم در جامعه شناسی وجود دارد، اما برخی از جامعه شناسان تعریفی محدودتر از آن ارائه نموده اند که بر طبق آن، کنترل اجتماعی به «مجموعه واکنش های اجتماعی سازمان یافته در برابر جرم و کجروی اطلاق می شود»؛ مفهومی که در جرم شناسی، تحت عنوان «سیاست جنایی» مورد شناسایی قرار گرفته است.^۴ در این رابطه لازم به ذکر است در جامعه شناسی، واژه کنترل اجتماعی در یک نگاه خاص، به نظریه های ارائه شده در خصوص علل وقوع جرم؛ از جمله نظریه «کنترل اجتماعی دورکیم» نیز

^۱ -علی سلیمی و محمد داوری، «جامعه شناسی کجروی»، زیر نظر غلامرضا صدیق اورعی، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۵۶۷

^۲ - همان، ص ۵۶۸

^۳ -Edward A. Ross

^۴ - جهت مطالعه بیشتر در این خصوص بنگرید به : همان صص ۵۶۷-۵۹۶، کریستین لازرژ، «در آمدی به سیاست سیاست جنایی (در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران)، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، صص ۲۰-۲۸، می ری دلمس مارتی، (نظام های بزرگ سیاسی جنایی» ج ۱، علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱، صص ۲۳ به بعد

اشاره دارد که در آن ها چرایی پیدایش جرایم مبتنی بر متغیرها جامعه شناختی مورد بررسی قرار می گیرد.^۱ اما در روان شناسی، خصوصاً در روان شناسی اجتماعی نیز این واژه کاربرد دارد. در این علم، کنترل اجتماعی واژه ای است که در زیر مجموعه ی «نظریه های کنترل» و به عنوان یکی از الگوهای مطرح در این مجموعه نظریه ها، ارائه شده است.^۲ البته این نظریه ها در جامعه شناسی نیز مطرح و مورد بررسی قرار می گیرد و حتی برخی نویسندگان، آن ها را نیز جزء نظریه های جامعه شناختی مطرح کرده اند،^۳ لکن به نظر می رسد این نظریه ها در یک تقسیم بندی مبنایی در زمره ی علم روان شناسی اجتماعی جان می گیرد.^۴ به هر روی، دیدگاه ها و نظریه های کنترل، دیدگاه گسترده را به خود اختصاص می دهد که در شمار فراوانی از نظریه های متفاوت در زیست شناسی، روان شناسی و جامعه شناسی یافت می شود.^۵ به رغم تفاوت های موجود میان

^۱ - جهت آگاهی بیشتر در این خصوص بنگرید به : جرج بریان ولد و دیگران، «جرم شناسی نظری (گذاری بر نظریه های جرم شناسی)، ترجمه علی شجاعی، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۰، صص ۱۷۲-۱۹۳.

^۲ - «روان شناسی اجتماعی، دانشی است که به مطالعه علمی تأثیر متقابل افراد بر یکدیگر می پردازد و در صدد یافتن علل و چگونگی پدیدایی رفتار، احساسات و افکار افراد در موقعیت های اجتماعی است». مسعود آذر بابجانی و دیگران، «روان شناسی و اجتماعی به منابع اسلامی» چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲، ص ۸؛ در واقع، «تنبیه های روان شناختیاجتماعی کجروی، پلی است بر شکاف موجود میان محیط گرایان گسترده در تبیین های جامعه شناختی و فرد گرایی محدود در تبیین های روان شناختی و زیستی؛ تبیین های که در آن کانون اصلی تحلیل عمدتاًمتوجه موقعیتی است که کجروی رخ می دهد و فرض نیز بر آن است که کجروی پدیده است در خلال متقابل اجتماعی فرا گرفته می شود». علی سلیمی و محمد داوری، پیشین، صص ۴۹۸-۴۹۹.

^۳ - جرج بریان ولد و دیگران، پیشین، ص ۲۷۴

^۴ - این تقسیم بندی مورد پذیرش منبع زیر نیز قرار گرفته است: علی سلیمی و محمد داوری، پیشین، ص ۴۹۸ به بعد.

^۵ - برای نمونه نظریه عمدتاً زیست شناسانه ایسنگ در مورد کار کنندگی دستگاه عصبی خودکار، دیدگاهی کنترلی به شمار می رود، زیرا این نظریه، شرایطی را توصیف می نماید که به موجب آن، مجازات تیا مانع گرایش یافتن رانش های طبیعی به سوی جرم می شود یا ناتوان از ممانعت از آن است. نظریه روان شناسانه ی آیش هورن، نیز در زمره دیدگاه های کنترلی قرار می گیرد. وی در نظریه خود، چنین استدلال مینماید که بیشتر بزه کاری ناشی از نیروهای نهاد سرکوب نشده ای است که به خاطر یک ابرمن (فرامن) نارسا، آزاد شده اند. این نظریه، تفاوت های موجود در رفتار را بر اساس تفاوت های نیروهای کنترل کننده ای که در ابر من یافت می شود و نه بر اساس نیروهای هدایتگری که در نهاد یافت می شود، تبیین می کند. سرانجام نظریه جامعه شناسانه ی بی هنجاری دور کیم، در هم شکستگی محدودیت های اجتماعی را بر اساس رفتارهایی که از سوی نیازها نا محدود انسانی، بر انگیزته می شوند، توصیف می نماید. این نظریه نیز در دیدگاه کنترلی جای می گیرد؛ زیرا نیروهای هدایتگر رفتار مجرمانه (نیاز نا محدود انسانی) را در تمامی زمانها و مکانها توصیف نموده و تفاوت های موجود در میزان جرم را بر اساس تفاوت های موجود در



نظریه پردازان نظریه های کنترل در مورد تشریح رفتار مجرمانه، همگی در تفکر اولیه و مبنا با یکدیگر هم عقیده اند. این نظریه پردازان به جای طرح این پرسش مبنایی جرم شناسانه که «چه عواملی سبب می شود افراد مرتکب جرم شوند؟» متفقاً بیان می کنند که آن چه باید تشریح شود، عکس این مطلب است؛ یعنی باید بررسی شود که «چرا مردم از قوانین پیروی می کنند؟»، چرا که اینان معتقدند که رفتار انحرافی امری مورد انتظار است^۱ توضیح بیشتر آن که، شمار فراوانی از نظریه های مربوط به چرایی رفتار مجرمانه در جرم شناسی و سایر علوم مرتبط با جرم، به عنوان فرض مبنایی این مسئله را مسلم می انگارد که اگر مردم به حال خود رها شوند، به طور طبیعی از قانون پیروی می کنند و دست به ارتکاب رفتار مجرمانه نمی زنند. اینان در این خصوص، استدلال می کنند که آن چه مردم را به ارتکاب جرم سوق می دهد، نیروهای ویژه ای- اعم از زیست شناسانه روان شناسانه یا اجتماعی- است، و گرنه در صورت فقدان این عوامل، بشر ذاتاً نیک سرشت است و تمایل به رفتارهای بزهکارانه ندارد، لذا پرسش اساسی اینان در فهم چرایی وقوع بزه، این است که «چرا و چه عواملی سبب ارتکاب بزه توسط انسان می شود؟». اما در مقابل، نظریه های کنترل، رهیافتی مخالف با این دیدگاه را برگزیده اند. آنها این مسئله را به عنوان فرض مبنایی خویش مسلم می انگارند که بشر ذاتاً سرشت نا پاک و شریر دارد و لذا اگر همه ی مردم به حال خود رها شوند، به طور طبیعی مرتکب جرم می شوند. در این صورت، پرسش مهم در این دیدگاه این است که «چرا بیشتر مردم مرتکب جرم نمی شوند؟» و به عبارت دیگر چه عواملی سبب می شود که افراد بر خلاف سرشت و ذات شریرشان از هنجارها پیروی کرده و دست به ارتکاب رفتار بزه کارانه نمی زنند؟ نظریه های کنترل با تاکید بر «نیروهای کنترل کننده» ویژه ای که شخص را از ارتکاب جرم باز می دارند، بدین پرسش پاسخ می دهند. اینان بیان می کنند که افراد به خاطر ضعف نیروهای باز دارنده از ارتکاب بزه، و نه به خاطر نیرومندی نیروهای سائق به ارتکاب

نیروهای محدود کننده (محدویت اجتماعی) تبیین می کند. جرج برایان ولد و دیگران، پیشین، صص ۲۷۴-۲۷۳

^۱ - فرانکلین پی. ویلیامز و ماری لین دی. مک شی، «نظریه های جرم شناسی»، ترجمه ی حمید رضا ملک محمدی، چاپ اول

تهران: میزان، ۱۳۸۳، ص ۱۹۹



آن مرتکب جرم می شوند.^۱ در همین خصوص، «تراویس هیرشی^۲» - یکی از مهم ترین نظریه پردازان کنترل - در کتاب خود با عنوان «علل بزهکاری»، در خصوص عدم لزوم تبیین علل بزه کاری و طبیعی بودن میل به ارتکاب بزه در انسان ها، چنین اظهار نظر می نمایند: «همه ما جز حیوانات بوده و از این رو، همگی به طور طبیعی قادر به ارتکاب اعمال مجرمانه ایم».^۳

بخش چهارم: پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم از منظر اسلام

یکی از مهم ترین ساز و کارهای کنترلی اسلام در زمینه ی جهت دهی به رفتارهای انسان و جلوگیری از ارتکاب اعمال ضد اجتماعی و انحرافات اخلاقی، پرورش و تقویت «احساس خود ارزشمندی» یا «عزت نفس» و آگاهی بخشی به انسان از طریق شناساندن منزلت و جایگاه وجودی خویش است. در ادبیات دینی، این بحث تحت عنوان «عزت نفس»، «کرامت نفس»، «آزادی معنوی»، و «منزلت انسانی» مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع در شاخه های مختلف روان شناسی نیز اهمیت بسیاری بر خوردار است و تحت عنوان موضوع «حرمت خود»، «احساس خود ارزشمندی» و «عزت نفس»^۴ دیدگاه های متفاوتی را به خود اختصاص داده است و به لحاظ آثار عمیقی که این مسئله بر بهداشت روانی، سلامت جسمی و رفتارهای اجتماعی انسان ها دارد، توجه روان شناسان شخصیت رشد، بالینی و نیز روان شناسان اجتماعی را به خود جلب کرده است؛ چنان که هر چند در این علم نسبت به ارائه تعریفی از شخصیت بهنجار اختلاف نظر خود دارد، ولی روان شناسان از حرمت خود به عنوان یکی از مؤلفه های بهنجاری نام برده اند و بیان کرده اند که احساس بی ارزشگی، بیگانگی با خود و عدم پذیرش خویشتن در میان افراد نا بهنجار امری شایع است.^۵ تحقیقات انجام شده در این زمینه نشان

^۱ جرج برایان ، ولد و دیگران ، پیشین ، ص ۲۷۳.

^۲ Travis hirschi

^۳ همان ، ص ۲۸۲ ؛ به نقل از

Hirschi, travis , "cause of delinquency" university of California press , Berkeley, ۱۹۶۹, p۳۱

^۴ -Self-seteem

^۵ - ادوارد اسمیت و دیگران، زمینه روان شناسان هیلگارد، ویراش چهاردهم، ترجمه نصرت الله پور افکاری، ج ۲، چاپ اول، تهران،



می دهد که حرمت خود و احساس ارزشمندی در افراد برای سلامت روانی و حتی جسمانی انسان سودمند است و نازل بودن سطح آن پیامدهای منفی بسیاری دارد. بر این اساس مشخص شده که ارزیابی منفی فرد از خود با افسردگی و کمبود مهارت های اجتماعی هم بستگی دارد و از لحاظ جسمی نیز به ضعیف شدن دستگاه ایمنی بدن و در نتیجه آسیب پذیری در مقابل بیماریها منجر می شود.^۱ انسان ها در ارزیابی حرمت خود تفاوت های بسیاری با هم دارند، به طوری که افراد افسرده، احساس خود کم بینی، حقارت و بی ارزشی می کنند و خود شیفتگان، ارزش خود را تا حد خود پرستی بالا می برند.^۲ تعادل در این احساس، اهمیت بسزایی در تعادل روحی، روانی و در نتیجه اعمال و رفتار ارتكابی انسان دارد.

۱- احساس خود ارزشمندی در روان شناسی

روان شناسان احساس ارزشمند بودن و عزت نفس در وجود افراد را به عنوان یکی از نیاز های اساسی روان آدمی بر شمرده اند.^۳ (ابراهام مزلو)^۴ در سلسله مراتبی که برای نیازهای انسان، تحت عنوان «هرم نیازها» ترسیم کرده است، پس از نیاز به ایمنی و نیاز به تعلق و محبت، از نیاز به حرمت خود، به عنوان نیاز بالاتر نام می برد.^۵

تعریفی که از حرمت خود یا خود ارزشمندی در روان شناسی ارائه شده، عبارت است از: «میزان ارزشی که هر شخص برای خود قائل است».^۶ برای تبیین این تعریف، باید گفت در روان شناسی در میان مباحث مربوط به «خود شناسی» و

آینده سازان- شهراب، ۲۸۴، ص ۴۵۷

^۱ - مسعود آذر بایجانی و دیگران، پیشین، ص ۱۲۴

^۲ - همان، ص ۱۲۱

^۳ - ایلین شیهان «دعوت نفس»، ترجمه مهدی گنجی چاپ اول، تهران: نشر ویراش، ۱۳۷۸، ص ۷، هدایت الله، ستوده، «روان شناسی اجتماعی»، چاپ پنجم، تهران: آوای نور، ۱۳۷۹، ص ۲۵۲

^۴ - Abraham h.maslow

^۵ - برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه هرم نیازهای انسانی از دیدگاه مزلو، بنگرید به: ابراهام اچ، مزلو. «انیزش و شخصیت»، ترجمه احمد رضوانی، چاپ دوم، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹

^۶ - ایلین شیهان، پیشین، ص ۱۰، هدایت الله ستوده، پیشین، ص ۲۵۲

«شناخت خود»، دو مسئله بیشترین توجه را به خود اختصاص داده است. یکی مفهوم «خود پنداره»^۱ یا «خود انگاره»^۲ و دیگری مفهوم «حرمت خود» یا «عزت نفس» که این دو مفهوم، با یکدیگر همبستگی نیز دارند. خود پنداره را مجموعه ای از مفاهیم که فرد برای توصیف خویش به کار می برد و تصویری که هر فرد در ذهن خود از خویشتن دارد، تعریف می کنند. در مقابل، حرمت خود برای اشاره به جنبه ای از «خود که مسئول ارزیابی اطلاعات» تشکیل دهنده ی خود پنداره است، به کار می رود؛ به بیان دیگر، «بر خلاف خود پنداره که به مجموعه باورهای فرد درباره ی خود اشاره دارد، حرمت خود جنبه ای ارزیابی مثبت یا منفی فرد را از خویشتن مد نظر قرار می دهد؛ یعنی این که فرد تا چه اندازه برای خود ارزش قائل است».^۳ بنابراین عزت نفس یعنی «طرز پندار و تصور نسبتاً پایداری که هر کس از شخصیت فردی و اجتماعی خود دارد و میزان بار ارزشی که برای خود احساس می کند».^۴

در مورد اهمیت این موضوع بیان شده که این مفهوم اثرات برجسته ای در جریان فکری، تمایلات، ارزش ها، و هدف های انسان دارد و کلید فهم رفتار اشخاص است، به گونه ای که به منظور شناخت کیفیات روانی انسان و پی بردن به روحیات و نحوه رفتارهای وی، باید به طبیعت و میزان عزت نفس و معیارهای قضاوت او درباره «خویشتن» خویش آگاهی یافت.^۵ با توجه به این موضوع در روان شناسی سعی می شود علل به وجود آمدن احساس خود ارزشمندی نازل در افراد مورد شناسایی قرار گرفته و با شناسایی مشکلات ناشی از آن، در صدد حس افراد در ارزشمند خویش بر آیند. در این راستا، سعی می شود با توجه دادن انسان به ارزش های مثبت وجودیش، روح استقلال و اتکای به خود و اعتماد به نفس را جهت بر آورده کردن نیازهای شخصی در وی زنده کنند. در آموزه های اسلامی

^۱ -Self- concept

^۲ -Self- image

^۳ - مسعود آذربایجانی و دیگران، پیشین، ص ۱۱۹

^۴ - هدایت الله ستوده، پیشین، ص ۲۵۳

^۵ - هدایت الله ستوده، پیشین، ص ۲۵۳



نیز همان که بیان شد، این مسئله بسیار مهم تلقی شده و مورد توجه ویژه قرار گرفته است. بدین منظور، آموزه های دینی خود فرد را به احترام گذاشتن به خویشتن تشویق می کنند و هم دیگران را به مراعات حرمت انسان ها الزام می نمایند. اما نکته ای که در این میان قابل طرح آن که در آموزه های اسلامی، تنها به این امر بسنده نشده، بلکه علاوه بر توجه به پرورش و ارتقاء عزت نفس «شخصی» در افراد (لزوم مراعات حرمت شخصی افراد) در سطحی بالاتر اهمیتی به مراتب بیشتر نسبت به مسئله ی عزت نفس «انسانی» (لزوم حرمت نهادن به خود انسانی) داده شده و سعی گردیده با آگاهانیدن انسان ها به جایگاه و مقام والای انسانی خود، آن ها را از دست زدن به هر گونه رفتار خلاف شأن و مقام انسانیت باز دارد. عزت نفس شخصی و عزت نفس انسانی، همبستگی تام و رابطه متقابل و دو سویه ای با هم دارند، به گونه ای که تقویت هر یک، تأثیر کاملاً مستقیم و مثبتی در دیگری خواهد داشت.

۲- آزادی معنوی و آزادی اجتماعی

بحث از کرامت انسان، در آموزه های اسلامی هم بستگی ویژه ای با بحث آزادی دارد، بدین توضیح که در این دین، با ارزش ترین آزادی که تأمین کننده سایر آزادی های انسانی از جمله آزادی اجتماعی می باشد، آزادی معنوی است. آزادی معنوی نیز چیزی جز رها شدن از اسارت هوسها، شهوات و تمایلات نفسانی وجود آدمی و به خدمت گرفتن آن ها در زندگی برای نیل به مقاصد عالی و تکاملی نیست. همان طور که قبلاً بیان شد، انسان در عین حال که دارای نیازهای حیوانی و تمایلات نفسانی است، دارای ارزش های متعالی و فطرت نیز هست لذا اساساً وجود آدمی دارای دو «من» است؛ من حیوانی و من انسانی. آن چه در این میان در وجود آدمی، اصلی و واقعی است، من انسانی است و من حیوانی باید تحت اختیار و تسلط من انسانی باشد تا موجبات کمال همه جانبه انسان فراهم شود. وجود این دو من، در نهاد انسان است که گاهی درون نیازهای حیوانی باید بر آورده شوند و اسلام اجازه ی از بین بردن این من را نمی دهد، ولی زمام اختیار آن باید دست عقل و من انسانی (فطرت) باشد و پرداختن به نیازها و تمایلات حیوانی- که سیری نا پذیرند- باید به حد ضرورت محدود گردد و در خدمت

دستیابی به ارزشها و نیازهای متعالی انسان قرار گیرد. کرامت نفس و احساس بزرگواری در شخصیت نیز دقیقا به همین معنی است؛ یعنی ترجیح من انسانی و عقل و فطرت بر من حیوانی و تمایلات و مشتتهیات نفسانی و مهار آنها در جهت اهداف متعالی انسانی. «جهاد با نفس» در فرهنگ اسلامی نیز دقیقا به معنی مبارزه با من غیر اصیل و حیوانی است تا بدین وسیله زمینه ی رشد و تکامل من انسانی (کرامت نفس) فراهم آید. این دو موضوع، پایه های مهم اخلاق اسلامی به شمار می روند که با توضیحی که داده شد، مشخص گردید که این دو دستور اخلاقی، در راستای یکدیگرند، نه متناقض با هم. حضرت علی (ع) با اشاراتی زیبا، به بیان این موضوع پرداخته اند: «أَقْبِلْ عَلَى نَفْسِكَ بِالْإِدْبَارِ عَنْهَا»^۱ با روی گردانی از نفس خویش، به آن رو کن. در این کلام بلیغ امام (ع) بیان می فرمایند که انسان دارای دو «خود» است که روی گردانی از یکی (من حیوانی) باعث توجه به دیگری (من انسانی) می شود. به بیان دیگر، چشم پوشی و صرف نظر کردن از خود پرستی، خود بزرگ بینی و هواهای نفسانی موجب شکوفایی خود واقعی انسان می شود. رسیدن به چنین جایگاهی، همانا دستیابی به آزادی معنوی است که بالاترین سرمایه انسانی از منظر دینی است. اما نکته ای که در این زمینه، برخی از متفکرین اسلامی نیز بدان اشاره دارند، این که آیا اساسا رسیدن به آزادی اجتماعی و نجات دادن افراد از اسارت، بندگی بهره کشی ظالمانه و بردگی یکدیگر و عدم ظلم و تجاوز به دیگر هموعان، بدون آزادی معنوی امکان پذیر است؟ آیا ممکن است بشر، آزادی اجتماعی داشته باشد، ولی آزادی معنوی نداشته باشد؟ به بیان دیگر، بشر اسیر شهوت، خشم، حرص و آزار خودش باشد، ولی در عین حال آزادی دیگران را محترم بشمارد؟

بدین مسئله عملا در جهان امروز پاسخ مثبت داده اند. و عملا انسان اسیر نفس اماره را در محیطی که سراسر ترویج سکس، خشونت و تعرض به دیگران است، دعوت به احترام به آزادی اجتماعی و حقوق دیگران می نماید. پر واضح است که این تضاد کنونی اجتماع انسانی، به هیچ وجه با قانون، ابزارهای بازدارنده

^۱ عبدالواحد تمیمی آمدی، پیشین، ص ۲۳۸.

و پیش گیرنده از هر قبیل، قابل درمان نخواهد بود و تا انسان از درون نتواند خود را کنترل نماید، مهمی سایر ابزارهای کنترل بیرونی، فاقد اثر و کارای لازم خواهد بود. در منطق اسلام، آزادی اجتماعی هرگز بدون آزادی معنوی امکان پذیر نخواهد بود. تا هنگامی که انسان های دیگر را محترم بشمارد، چرا که تنها با تسلط بر من حیوانی زیاده خواه و سود جو و محدود کردن نیازهای سیری نا پذیر آن به حد ضرورت و رسیدن انسان به عزت نفس و کرامت انسانی است که می توان سخن از احترام به حقوق دیگران میان آورد و امید به اصلاح اجتماع با اصلاح افراد انسانی و با تربیت درونی تک تک اعضا امکان پذیر است و هر اقدامی جز این؛ از جمله پیشبینی سیستم های اجتماعی ساز و کارهای بیرونی برای اجبار انسان ها به کنترل رفتار به هیچ وجه کار ساز نخواهد بود.^۱

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت اسلام آگاهی علم و تفکر را که مایه اساسی هر نوع پیشرفت و سعادت است بسیار می ستاید و از جهل و نادانی که مایه بنیادی بدبختی و گناه و جرم می باشد نهی می کند. اخلاق و فرهنگ عظیم دینی به واقع پشتوانه غنیو مطمئنی است که جامعه را از بسیاری امراض، مفسد و انحرافات غکری و عملی مصون می دارد؛ البته اگر علما، دانشمندان، نویسندگان، هنرمندان و... این سرمایه بی پایان را جدی گرفته و با استفاده از ابزارهای نوین تبلیغاتی مردم را دائماً متذکر شوند و هدایت نمایند. ریموندکسن محقق هوشمند و جرم شناس که حتی عقایدش را بعد از تحقیق روشمند و علمی و با احتیاط و سواس بیان می کند در این زمینه می گوید: سیستم های گوناگون کنترل غیرکیفری، نقشی متغیر اما مسلم در امر پیشگیری از تبهکاری و تکرار جرم دارند. وی همچنین معتقد است سیاست نوین جنایی که متمرکز در پیشگیریهای ثانویه است به طور قطع اثر بسیار محدود کننده ای بر روی تبهکاران دارد. در جرم شناسی برای تبیین جرم از دیدگاه های متفاوتی

^۱ - برای آگاهی از بحث تفصیلی در این زمینه، بنگرید به: مرتضی مطهری، «آزادی معنوی (چاپ جدید «گفتارهای معنوی» با اضافات)»، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸، صص ۱۳-۴۱



استفاده می شود. از دید روانشناسی به رابطه فرد و دین پرداخته می شود و جامعه شناسی به جایگاه دین در زندگی اجتماعی، تحولات آن و ارتباطش با دین توجه می کند و سؤالاتی نظیر نقش دین در کاهش یا افزایش جرم در آن مطرح می شود. در همین راستا برخی جرم شناسان به بررسی نقش دین مسیحیت در میزان جرم پرداخته اند و افرادی چون گابریل تارد، گرازمیک و دیوید ایوانز به این نتیجه رسیده اند که دین نقش مهمی در تعدیل تمایلات بشری داشته است و بین دینداری و جرم رابطه معکوس وجود دارد. چنانکه دساتایوفسکی می گوید: «اگر خدا را از جامعه برداریم هر عملی مجاز می شود».

ژورژ پیکا جرم شناس فرانسوی نیز به کم بودن جرم در جوامع مذهبی اشاره و بیان می کند: دین تکالیف و دستوراتی دارد که فاصله طبقاتی را کاهش می دهد و این باعث همگونی بیشتر افراد جامعه و کاهش جرم می شود. البته نوی به طور ویژه به آموزه های اسلامی تأکید می کند.

از سویی افرادی نظیر انریکوفری دینداری را عامل افزایش ارتکاب جرم دانسته و خواستار از بین بردن کلیسا و صومعه ها بود. وی صومعه را کانون های وحشتناک هتک حرمت و گدایی می خواند.

از دیگر ساز و کارهای تثبیت و تقویت کنترل های درونی در اسلام، ایجاد نگرشهای ایمانی و توحیدی در انسان است؛ نگرشی که مبتنی بر یک سلسله عقاید و باورهای ویژه، همراه با علقه های عاطفی و احساسی است که جهت دهنده ی رفتارها در یک مسیر مشخص و هدفدار است. بر این اساس، ادعا این است که شخص مؤمن و تربیت یافته براساس آموزه ای این مکتب، با جهت گیری از این نگرش اساسی، از انجام رفتارهای نامطلوب اجتماعی و ارتکاب جرایم و انحرافات به دور خواهد بود؛ چرا که این نحوه و نوع نگرشهای افراد است که واکنشهای رفتاری آنها را در خارج شکل می دهد. ایمان در بینش اسلامی، نقش اصلی و اساسی را در میان سایر نگرشهای انسان بر عهده دارد، به گونه ای که علاوه بر ایجاد هماهنگی و همخوانی در میان افراد سایر نگرشهای انسان، در نوع و نحوه ی این نگرش ها و در تکوین و نمو آن نیز، نقش اساسی ایفا می کند.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. امینی، ابراهیم، «اسلام و تعلیم و تربیت»، چاپ دوم، تهران: انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۹۹.
۲. جوادی آملی، عبدالله، «شریعت در آینه معرفت»، چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۸.
۳. حسینی، ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی (بررسی مقدماتی اصول بهداشت روانی، روان درمانی و برنامه ریزی در مکتب اسلام)، چاپ پنجم، مشهد: انتشارات استان قدس رضوی (شرکت به شرن)، ۱۳۸۵.
۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، «مکتبهای روانشناسی و نقد آن»، ج ۲، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۲.
۵. دلماس مارتی، می ری، (نظام های بزرگ سیاسی جنایی» ج ۱، علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ دوم تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.
۶. ژان پرادل، «تاریخ اندیشه های کیفری»، ترجمه ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی با همکاری مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۳.
۷. ستوده، هدایت الله، «روان شناسی اجتماعی»، چاپ ششم، تهران: آوای نور، ۱۴۰۰.
۸. سلیمی، علی و داوری، محمد، «جامعه شناسی کجروی»، زیر نظر غلامرضا صدیق اورعی، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۹. صلاحی، جاوید، بزه کاری اطفال و نوجوانان، تهران: چاپ دوم انتشارات کتنبرگ، ۱۳۹۹.
۱۰. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۱۱. عبدالواحد تمیمی آمدی، «غررالحکم درر الکلم: چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶.
۱۲. غروریان، محسن، «آموزش درس معاد»، چاپ سوم، قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۶.



۱۳. غروریان، محسن، «اخلاق اجتماعی»، چاپ دوم قم: انتشارات شفق، ۱۳۹۹.
۱۴. فیض، علیرضا، «تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام»، چاپ اول، تهران، مؤسسات انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۱۵. کریمی، یوسف، «روانشناسی اجتماعی (نظریه ها، مفاهیم و کاربردها»، چاپ هشتم، تهران نشر ارسباران، ۱۳۷۹.
۱۶. مطهری، مرتضی، «بیست گفتار»، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۱۷. مطهری، مرتضی، «آزادی معنوی (چاپ جدید «گفتارهای معنوی» با اضافات)»، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۱۸. مطهری، مرتضی، «فطرت»، چاپ یازدهم، تهران انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۱۹. مظاهری، حسین، «عوامل کنترل گرایز در زندگی انسان»، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۶۹.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه»، ج ۲ چاپ هجدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی با همکاری کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷.

ب) منابع لاتین

۱. Hirschi, Travis, "Cause of Delinquency" University of California Press, Berkeley, ۲۰۲۰.
۲. Michael R. Gottfredson and Travis Hirschi; "A General Theory of Crime", Stanford University Press, Stanford, Calif, ۲۰۲۱.
۳. Shinder, Debra Littlejohn; Scene of the Cyber Crime, Computer Forensics Hand Book; Syngress Publication; ۲۰۱۴.